



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study of Molana's school of thought (A case study of sleep phenomenon)

Y. Asadi¹, N. Farhadi*², H. Ismaili¹

1- Department of Persian Language and Literature, Gachsaran Branch, Islamic Azad University, Gachsaran, Iran.

2- Nawazullah Farhadi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 07 August 2020

Reviewed: 10 Septembr 2020

Revised: 21 September 2020

Accepted: 10 November 2020

KEYWORDS

School of Thought, Rumi, Sleep, deconstruction, Masnavi, Shams lyric poems

*Corresponding Author

✉ na.farhadi@cfu.ac.ir

☎ (+98 21)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Every speech and writing is done in order to convey a message to the audience and to communicate with him, but Rumi sometimes does not express his message naturally and based on a structure based on Sufi language habits and system of thought. He shatters the foundation of the reader's expectations and imaginations by disrupting the basis of mystical definitions. The dream is also intertwined in Rumi's mind with a multifaceted attitude and every moment is manifested differently. In this research, a descriptive-analytical method based on library data examines Rumi's thought style on the issue of sleep and its fundamental difference with common mystical ideas.

METHODOLOGY: The research method in this article is analytical-descriptive.

FINDINGS: Rumi has a different orientation regarding sleep and dreaming. While paying attention to this mystical and spiritual function of sleep, he considers awakening to be the cause of transcendence. "Transcendence" is one of the most important aspects of Rumi's mystical view of the phenomenon of sleep, which ultimately leads him to "God consciousness"; In other words, Rumi achieves consciousness through the process of sleep as well as through escape from sleep, and this issue is effective in transforming the poet's existential "I" into a new and extensive "I" or "I" connected to the kingdom.

CONCLUSION: The element of awakening plays a key and important role in Rumi's thought. Contrary to the common practice among other mystics, he considers the "true awakening" of the heart to have the same value as the dream, which is the gateway to knowledge in the true seeker. Rumi has somehow resorted to innovation and deconstruction of meaning in this matter. For Rumi, the phenomenon of sleep is on the one hand an escape from virtual sleep and the neglect caused by it, and on the other hand it is the same as awakening. For Rumi, the sun is a factor that keeps him from sleeping, frightens him from sleep, and brings him closer to his "human face."

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5430](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5430)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 17	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

بررسی سبک فکری مولوی، بررسی موردی: پدیده خواب

یعقوب اسعدی^۱، نواز الله فرهادی^{۲*}، حسین اسماعیلی^۱

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: هر گفتار و نوشتاری بمنظور انتقال پیام به مخاطب و برقراری ارتباط با اوست که به انجام میرسد، اما مولانا گاه پیامش را بصورت طبیعی و بر پایه ساختاری مبتنی بر عادت‌های زبانی و نظام فکری صوفیانه بیان نمیکند. او شالوده انتظارات و تصورات خواننده را با درهم ریختن اساس تعاریف عرفانی برهم میریزد، در نگرش سیال و قاعده‌گریز مولانا هر واژه میتواند برخلاف مصطلحات و مفاهیم تثبیت‌شده و صوفیانه، رنگ و مفهومی تازه به خود بگیرد. خواب نیز در ذهن مولانا با نگرشی چندوجهی درهم تنیده و هر لحظه نمود دیگر مییابد. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی بر مبنای داده‌های کتابخانه‌ای به بررسی سبک فکری مولانا در مسئله خواب و تفاوت بنیادین آن با اندیشه‌های عارفانه رایج پرداخته میشود.

روش مطالعه: روش تحقیق در این مقاله بصورت تحلیلی - توصیفی است.

یافته‌ها: مولانا جهتگیری متفاوتی درخصوص خواب و رؤیا دارد. وی در عین توجه به این کارکرد عرفانی و روحانی خواب، بیداری را سبب فراآگاهی میداند. «فراآگاهی» از مهمترین جنبه‌های دیدگاه عرفانی مولانا درمورد پدیده خواب است که او را در نهایت بسمت «خدا آگاهی» سوق میدهد؛ به تعبیر دیگر مولانا از طریق فرایند خواب و هم از طریق گریز از خواب به آگاهی نائل میگردد و همین مسئله در تبدیل شدن «من» وجودی شاعر به «فرامن» یا «من» جدید و گسترده و متصل به ملکوت تأثیرگذار است.

نتیجه‌گیری: عنصر بیداری در اندیشه مولانا نقش کلیدی و مهمی ایفا میکند. او برخلاف شیوه رایج در بین دیگر عرفا، «بیداری حقیقی» دل را دارای ارزشی همپایه رؤیا که درپچه‌ای برای حصول معرفت در سالک واقعی است، میداند. مولانا به‌نوعی در این مسئله به نوآوری و ساختارشکنی در معنا روی آورده است. پدیده خواب برای مولانا از یک سو گریز و دوری از خواب مجازی و غفلت ناشی از آن است و از دیگر سو عین بیداری است. شمس برای مولانا عاملی است که او را از خواب باز میدارد، خواب‌هراسش مینماید و او را به «وجه انسانی» اش نزدیک میسازد.

تاریخ دریافت: ۱۷ مرداد ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۲۰ شهریور ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۳۱ شهریور ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۲۰ آبان ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

سبک فکری، مولانا، خواب، ساختار شکنی، مثنوی، غزلیات شمس.

* نویسنده مسئول:

✉ na.farhadi@cfu.ac.ir

☎ (+۹۸ ۲۱)

مقدمه

در اندیشه و نگاه عارفانه مولانا «گریز از رؤیا» محمل بسیار مناسبی برای ایجاد زمینه و بستر مناسب جهت تابش انوار تجلی و شرایط درک و دریافت و شهود معشوق حقیقی است. استعاره‌های شناختی در افکار مولانا و اشعار او راه عروج به جهان ماورای حس را فراهم میکنند، زیرا مولانا از جهانی سخن میگوید که درک حقایق پیچیده آن با حس و عقل ممکن نیست و تنها با مفاهیم و زبان متفاوت و ساختارشکن او قابل بیان است. مولانا بعنوان یکی از عارفان و واصلان بدنبال ابداع قواعد و قوانین نبوده است، اما میتوان ابداعات بسیاری را در حیطه معنایی در اشعار او بوضوح مشاهده کرد. یکی از این قوانین و قواعد متفاوت پرهیز از خوابیدن است. مولانا جهتگیری متفاوتی درخصوص خواب و رؤیا دارد. او در عین توجه به این کارکرد عرفانی و روحانی خواب، بیداری را سبب فراآگاهی میداند، «فراآگاهی» از مهمترین جنبه‌های دیدگاه عرفانی مولانا درمورد پدیده خواب است که او را در نهایت بسمت «خداآگاهی» سوق میدهد.

چشم‌انداز نتیجه این پژوهش از این قرار است که رؤیا در اندیشه مولانا نقش و اهمیت بسیاری دارد، اگرچه عارفان به جنبه مثبت رؤیا در کشف و شهود عرفانی توجه داشته و بر نقش عنصر کلیدی خواب در معرفت‌شناسی تأکید نموده‌اند، اما مولانا در کنار توجه به رؤیا جایگاه آن در سیروسلوک عرفانی، بر این باور است که میتوان از بیداری نیز بهره برد و با عباراتی نظیر (مخسب، مخواب، نخواب) سالک را به بیداری سوق میدهد. این بیداری دو حیطه آگاهی و دم‌غنیمت‌شماری و بهره‌گیری از مواهب عالم عشق را دربرمیگیرد. پژوهش حاضر با رویکرد به این سؤالات شکل گرفته است: بیداری از نظر مولانا به چه معناست؟ چه عواملی مولانا را بر آن میدارد که بیداری را مورد توجه قرار دهد؟ آیا مولانا درخصوص مسئله خواب با توجه به اهمیت این پدیده در عرفان اسلامی، ساختارشکنانه برخورد کرده است؟ و آیا این ساختارشکنی عامدانه بوده است؟ نکته شایان ذکر آنکه منظور مولوی از خواب، غفلت و بیخبری است و منظور از بیداری، هوشیاری و آگاهی از حقیقت است نه معنی لغوی و ظاهری این تعابیر. لزوم بیداری و هوشیاری در اغتنام فرصتها و گریز از خواب غفلت درجهت کسب فراآگاهی از پایه‌های اصلی نگرش مولانا به مسئله خواب است. مولانا بعنوان شاعری مبدع، به رستاخیز کلمات و ساختارشکنی در آن بسیار توجه داشته و به نوعی در زمینه نفی خواب و دعوت به بیداری بصورت عامدانه رفتار کرده است.

سابقه پژوهش

ثروت (۱۳۸۹) در کتاب «رؤیا در متون عرفانی» مباحث ارزشمندی را در زمینه خواب و رؤیا در عرفان مطرح ساخته است. خجسته‌کیا (۱۳۸۷) در کتاب «خواب و پنداره» نیز به موضوع خواب و رؤیا از جنبه‌های گوناگون پرداخته است. زمانی (۱۳۸۲) در کتاب «میناگر عشق» به خواب و مسئله ارتباط آن با عالم ملکوت، تعبیر رؤیا در عرف خوابگزاران و مسائلی از این دست توجه نموده است. توجه مستشرقان نیز از دیرباز به علم تعبیر خواب و رؤیا در اسلام معطوف بوده است؛ محقق فرانسوی بلان^۱ که در حدود صدوپنجاه سال پیش میزیسته، در اهمیت خواب و رؤیا، پژوهشهای مفصلی با استفاده از منابع فارسی انجام داده است. گلدزیهر^۲ که لقب پدر علم اسلامی را در غرب به او داده‌اند، خلاصه مهمی از فهم و برداشت خود را درخصوص خواب و رؤیا و اهمیت آن در اسلام

1. BLAND, N.

2. Goldziher.

ارائه کرده است. ماسینیون نیز ضمن پژوهش در تصوف اسلامی، خواب و رؤیا را کلید اصلی قفل دریچه ساختار ذهنی عرفا بیان کرده است. البته قدم اساسی در فهم و درک خواب و رؤیا در اسلام، بوسیله تحقیق توفیق فهد در کتاب مشهورش «تفأل عرب» نهاده شده است. آنه ماری شیمل نیز در گزیده مفصلی، نمونه‌های بسیار ارزشمندی را درخصوص خواب و رؤیا در روایات به زبان آلمانی آورده است.

افراسیابی و کمیلی (۱۳۸۴) در مقاله «منابع و قواعد تعبیر رؤیا در متون حکمی و عرفانی» به بررسی منابع و قواعدی پرداخته‌اند که اهل عرفان در تأویل رؤیا از آن استفاده میکردند. منابعی مانند قرآن مجید، احادیث و اقوال انبیا و اولیا و در کنار آن نظریه‌های روانکاوان معاصر در این خصوص را نیز بررسی نموده‌اند. قبادی و پورنامداریان (۱۳۸۸) در مقاله «خواب و رؤیا در اندیشه مولوی» تعریف خواب و رؤیا، عوامل آن، ارتباط بین عالم رؤیا و بیداری، رؤیت خدا در خواب و درنهایت بازگشت به عالم اصل را مد نظر قرار داده‌اند. پورنامداریان و پورعظیمی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «تأملی بر غزل رؤیاهای مولانا» بنیانهای اندیشه مولانا را درخصوص رؤیا بویژه در تعدادی از غزلها نشان میدهند.

رضایی (۱۳۹۴) در مقاله «مقایسه خواب و رؤیا در متون حماسی و عرفانی» ضمن توجه به معانی لغوی و اصطلاحی رؤیا و برشمردن نظریات برجسته درباره آنها، ویژگیهای رؤیا را از منظر قرآن، حماسه و عرفان بررسی کرده است. آریان و کمالی بانیانی (۱۳۹۵) در مقاله «تحلیلی بر خوابها و رؤیاهای عرفانی از منظر مولانا در مثنوی» با توجه به کارکردهای گوناگون خواب در مثنوی به بررسی شاخصه‌های خواب و رؤیا در اشعار مولانا پرداخته‌اند. محمودی و دژم (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی روانشناسانه رؤیاهای شاهنامه» به موضوع خواب از جنبه روانشناسی بصورت بسیار کامل و جامعی توجه داشته‌اند.

بحث و بررسی

یکی از پدیده‌های شگفت‌انگیزی که از قدیم‌الایام تا کنون مورد توجه بشر بوده است، مسئله خواب و رؤیاست. «قدما برای رؤیا ارزش خاصی قائل بودند و آن را هدیه‌ای از جانب پروردگار تلقی میکردند. آنها رؤیا را دریچه‌ای به عالم غیب و در نتیجه وسیله‌ای برای پیشگویی و آگاهی از مغیبات میدانستند» (منابع و قواعد تعبیر رؤیا در متون حکمی و عرفانی، افراسیابی و کمیلی: ص ۱۳۷). با اندکی دقت در متون عرفانی متوجه خواهیم شد که مسئله خواب در متون عرفانی از دیرباز مورد توجه قرار گرفته است. با نفوذ مبانی دینی و عرفانی در قرن پنجم در آینه شعر و ادب فارسی و استحکام پایه‌های آن بطور رسمی در اشعار قرن ششم، بسیاری از شاعران، شعر را در اطوار مختلف، جلوه‌گاه بیان حالات و تجربیات و اندیشه‌های عرفانی خود قرار دادند، از جمله به خلق تصاویری از مکاشفات عارفانه و عاشقانه از شب و بیداری پرداختند که با آنچه نزد صوفیه (طوارق) خوانده میشود، همانندی بسیاری دارد. طوارق با توجه به تعبیر و تعاریف متعدد نزد عرفا بطور کلی واردی است که بر دل عارف و سالک بر اثر پرهیز از خواب و در مناجات شبانه وارد می‌آید. «بیشک یکی از ستارگان پرفروغ آسمان عرفان و ادب و اخلاق ایران، حضرت مولانا است که از چشمه‌های جوشان معارف عمیق الهی و انسانی بشمار می‌آید و در وادی گسترده عرفان و سیروسلوک نگاهی و نگرشی ژرف و خاص به مقوله خواب و رؤیا دارد. از نگاه مولانا روحی که مستعد رؤیای الهی و مکاشفه و شهود و الهام است، روحی نیست که با آب و نان پرورش یابد» (تحلیلی بر خوابها و رؤیاهای عرفانی از منظر مولانا در مثنوی معنوی، آریان و کمالی: ص ۲۱۸).

خواب و رؤیا در عرفان

در متون اسلامی تعریفهای متعدد و متفاوت درباره خواب و تعبیر خواب میتوان یافت. برخی آن را نوعی وحی دانسته‌اند و بعضی آگاهی و دریافتی از عالم غیب. صوفیه خواب را از انواع کشف و شهود و بر دو نوع دانسته‌اند «رؤیای صالحه که از حق است و رؤیای صادقه که از نمایش روح است. ابوالقاسم قشیری در مورد خواب نظر بر آن دارد که روح در خواب میتواند به عالم غیب اتصال یابد و بر گذشته و حال و آینده اشراف حاصل کند» (کاشفات رضوی، لاهوتی: ص ۲۸۰).

صوفیه خواب را به انواع شیطانی، نفسانی و الهی تقسیم میکنند. قشیری درباره خوابهای شیطانی معتقد است «خاطرها که به وی درآید، بود که از جهت شیطان بود و بود که از اندیشه نفس بود و بود که از فریشته بود و بود که از تعریفی بود از خدای تعالی که در دل تو آفرینند» (رساله قشیریه: ص ۶۶۹). در اسلام خواب و رؤیا اهمیت بسیار زیادی دارد. «در حدیث آمده است که خواب یک چهل و ششم از وحی است. همچنین وحی در چند ماه اول پس از بعثت پیامبر بوسیله رؤیای صادقه به آن حضرت نازل میشده است» (خواب و رؤیا در اندیشه مولوی، قبادی: ص ۲). در متون عرفانی خواب و رؤیای صالحه عاملی است برای رسیدن سالک به مقام شهود عرفانی. در *اوراد/الاحباب و فصوص/الآداب* آمده است: «خواب سده حواس ظاهر است و فتح حواس قلب. حکمت خواب آن است که روح قدسی که نفس ناطقه است، لطیفه‌ای است ربّانی و در این جسم سلفی غریب آمده است جهت اصلاح و منفعت او و دفع مضرات او و مادام که بنده بیدار است روح در بدن محبوس است. چون خفت، او به مکان و عالم ملکوت اعلی و معدن لدنی باز میگردد و به مقامات ارواح و معرفت معانی بازمی‌آید و آنچه در غیب است، استراحت و لذت است. معانی که در عالم ملکوت میبیند قوه مخیله و مصوره که خادمان اویند آن را در عالم شهادت، صورت و مثالی میبینند و نگاه میدارد و سر و پا تأیید عقیده و وقوف بر ضمائر باشد».

ساختار شکنی مولانا در مسئله خواب

خواب برای مولانا از دو جنبه حائز اهمیت بود، نخست منبع شناخت و الهام مهمی برای او بشمار میرفت که مستقیماً این نظریه تحت تأثیر قرآن، احادیث تفاسیر و بطور کلی سنت دینی است. دوم آنکه خواب برای مولانا ابزاری است برای طرح روایت داستانی یا حالات عاشقانه. رؤیایا روایت‌های رمزآلودی است که باید بوسیله روانکاو، رمزگشایی شوند. بیداری برای مولانا همان درک و دریافت حقیقت خواب یا غفلت پسندیده و محمود از خواب است. مولانا این نوع‌گریز از خواب را لازمه هوشیاری سالک میدانند. بر این اساس، این نوع بیداری عین حکمت است و موجب نعمت:

پس ستون این جهان خود غفلت است چیست دولت کاین دوا دو با کت است

(مثنوی معنوی، ج ۴: بیت ۳۴۱)

یقظه و بیداری، ندایی الهی است که از پس حجابهای نفسانی و تعلقات مادی به گوش جان مینشیند و اگر زنگار ظلمت دل صیقل داده شود، او را به مرتبه آینگی و کمال میرساند. بیداری و گریز از خواب غفلت به هر روی لازمه بازگشت از گناه و گام نهادن در سلوک الی‌الله است. ناامید شدن از خود و خلق و توجه کامل به خداوند، عمیقترین دگرگونی را در وجود سالک در پی دارد که سرآغاز فصلی نوین در زندگی اوست:

جان بابا چون که ساحر خواب شد کار او بی رونق و بیتاب شد

(مثنوی معنوی، ج ۳، بیت ۳۵۸)

مولانا از کاهلان و سایه‌خسبان بیزار است و به بیداری دعوت میکند:

کاهلم من سایه‌خسپم در وجود
کاهلان و سایه‌خسپان را مگر
خفتم اندر سایه‌ای این فضل و جود
روزی بنوشته‌ای نوعی دگر
(مثنوی معنوی، ج ۳، بیت ۳۶۸)

این جهان خواب است اندر ظن مایست
گر به خواب اندر، سرت ببرید گاز
گر رود در خواب دستی باک نیست
هم سرت برجاست و هم عمرت دراز
حاصل اندر خواب نقصان بدن
این جهان را که به صورت قایم است
گفت پیغمبر که حلم نایم است
(مثنوی معنوی، ج ۳، بیت ۳۷۹)

مولانا بر آن است که هوشیاری مانند آب و دنیا مثل چرک است که آن را از بین میبرد، از آن جهان مقدار کمی از هوشیاری به عقل داده میشود تا مبادا حرص و حسد چیره شود و انسان را در بند کند. درست به همین دلیل است که مولانا خلوت شبانه و گریز از خواب را میپسندد و چراکه این خلوت، زمان صحبت با «یار» است. این بیداری و خلوت و اجتناب از اغیار، مناسبترین زمینه است برای تمرکز اندیشه و مجالی است برای سیر در ملکوت، سالک از خواب دوری میکند چراکه با خواب دانش حقیقی او تعطیل میشود:

چون قضا آید شود دانش به خواب
مه سیه گردد بگیرد آفتاب
(مثنوی معنوی، ج ۱، بیت ۵۰)

اندکی جنبش بکن همچون جنین
تا ببخشندت حواس نوربین
(مثنوی معنوی، ج ۱، بیت ۱۲۸)

سرانجام عارف واصل به مرحله‌ای میرسد که از خواب گریزان است و در بیداری به کشف حقائق نائل میگردد، به این دلیل:

چون شما بسته همین خواب و خورید
همچو ما باشید در ده میچرید
(مثنوی معنوی، ج ۳، بیت ۴۱۸)

بدیهی است که اگر چنین خلوتی میسر نشود، قطع تعلق از اشتغالات نفسانی و در نتیجه سیر باطنی در عوالم ملکوت حاصل نمیشود؛ مولانا به این مطلب اشاره‌ای درخور دارد:

این قدر گفتیم باقی فکر کن
ذکر آرد فکر را در اهتزاز
فکر اگر جامد بود رو ذکر کن
ذکر را خورشید این افسرده ساز
(مثنوی معنوی، ج ۶، بیت ۱۱۲۷)

مولانا میان صورت و معنا، تفاوت اصلی قائل است. معنا، باطنی و صورت ظاهری است. او کلمه «معنی» را با دو کاربرد استفاده میکند: نسبی و مطلق. اول به مفهوم مطلق یعنی خدا، مولوی معتقد است که اصل همه اشیاء در معنی آن است و آن معنی همان خداوند است:

گفت المعنی هو الله شیخ دین
بحر معنیهای رب العالمین
(مثنوی معنوی، ج ۱، بیت ۱۳۵)

در این خصوص ویلیام چیتیک میگوید «در نهایت معنا، همان علم خدا نسبت به اشیاء است؛ زیرا که خدا فراتر از

کثرت است و در نهایت معنای همه چیز خداست» (تنوع تجربه دینی، چیتیک: ص ۱۹۰) و هر چند که اصل معنا، نهایتاً به خدا برمیگردد از نظرگاه مولانا «معنا» با مفهوم نسبی و انسانی آن نیز استفاده میشود، اگرچه صورت، امری ظاهری است، ولی همزمان کلیدی است که ما را بسوی معنای باطنی راهنمایی میکند، بنابراین صورت، عملکردی دوگانه دارد، هم محجوب میکند و هم مکشوف:

صورت ار معنی چو شیر از بیشه دان	یا چو آواز و سخن ز اندیشه دان
این سخن و آواز از اندیشه خاست	تو ندانی بحر اندیشه کجاست
لیک چون موج سخن دیدی لطیف	بحر آن دانی که باشد هم شریف
چون ز دانش موج اندیشه بتاخت	از سخن و آواز، او صورت بساخت
از سخن صورت بزاد و باز مرد	موج، خود را باز اندر بحر برد
صورت از بی صورتی آمد برون	باز شد که آنا الیه راجعون

(مثنوی معنوی، ج ۱، بیت ۱۴۷)

این فقیه «در کتاب تعبیر خواب و رؤیای خود ۹ روش برای پیدا کردن رابطه میان رمز و خواب و معنی آن ارائه کرده است، تأویل الاسماء، تأویل بالمعنا، تأویل بالقرآن، تأویل بالحديث، تأویل بالمثال السائر، تأویل بالضد و المقلوب، تعبیر بالزیاد و النقص، تأویل بالحال، تعبیر الرؤیا بالوقت» (فلسفه عرفان، یثربی: ص ۱۰۷). مولانا چند رمز موجود در خواب را چنین تعبیر کرده است:

خنده را در خواب هم تعبیر خوان	گریه گوید با دریغ و اندهان
گریه را در خواب شادی و فرح	هست در تعبیرای صاحب مَرَح
بر جنازه هر که را بینی به خواب	فارس منصب شود عالی رکاب
	(مثنوی معنوی، ج ۱، بیت ۵۲۱)
	(مثنوی معنوی، ج ۶، بیت ۱۰۲۳)

مولانا خواب غفلت را بشدت طرد میکند و معتقد است که نباید به خورد و خواب دنیایی مشغول شد تا لایه دوم خواب که همان بیداری و دیدن عالم معناست برای سالک کشف شود و روح بتواند بسوی لامکان مرغزار روحانی در این بیداری سفر کند:

لامکان به سوی مرغزار روحانی	چه شهرها و چه روضاتشان که بنماید
هزار صورت و شخص عجب بیند روح	چو خواب، نقش جهان را از او فروساید

(غزلیات شمس: غزل ۹۴۳)

بنظر میرسد وجود برزخی آدمی که تلفیقی از جهان مُلک و ملکوت یا عالم روحانی و جسمانی است و بصورت بدن و روح در آدمی تجلی یافته است و تقابل این ابعاد، اساس نظری اندیشه مولانا را در خصوص «خواب» و «نعل وارونه» او تشکیل میدهد؛ زیرا تقریباً در تمامی اینگونه اشعار مولانا در مثنوی و غزلیات شمس میتوان آنها را براساس همین دو جنبه وجودی تأویل و تفسیر کرد، زمانی که او از خواب میگریزد، میتوان استدلال کرد که او خواب را غلبه بعد تاریک نفس بر روح و روان آدمی میداند و برای رهایی از آن باید از این غفلت دست برداشت تا به بیداری حقیقی رسید. برای تبیین و توجیه این نگاه شواهدی از این نظریه را میتوان در ادبیات عرفانی جهان نیز سراغ گرفت. بعنوان مثال استیس در کتاب *عرفان و فلسفه* در فصل سوم به طرز تلقی «سانکارا» فیلسوف هندی اشاره دارد که در برخورد با تناقضهای موجود عرفانی درصدد برمی آید این تناقضات را با توسل به

نظریه تعدد مصادیق با این توجیه فیصله دهد که «محمولی که وضع و رفعش تابع موضوع است هنگام رفع به یک معنا و هنگام وضع به معنای دیگر مراد شده است، یعنی یک چیز واحد ممکن است به یک معنا الف و به معنای دیگری نا الف باشد» (عرفان و فلسفه، استیسی: ص ۱۶۷). مولانا در داستان کودک حلوافروش و شیخ احمد خضرویه به نفی خواب (برخلاف سنت عرفانی که توجه به آن را دروازه کشف اسرار میدانند) اشاره میکنند و خواب و خیال را در یک راستا و همسوی با هم ذکر مینماید:

چون برآورد از میان جان خروش	اندر آمد بحر بخشایش به جوش
در میان گریه خویش درر بود	دید در خواب او که پیری رو نمود
گفت ای شه مژه حاجاتت رواست	گر غریبی آیدت فردا ز ماست
چونکه آید او حکیمی حاذق است	صادقش دان کو امین و صادق است

(مثنوی معنوی، ج ۱، بیت ۳)

در ادامه میگوید:

آن خیالاتی که دام اولیاست	عکس مهرویان بسستان خداست
---------------------------	--------------------------

(مثنوی معنوی، ج ۱، بیت ۴)

درخصوص تلقی مولانا از مسئله خواب و بیداری مولانا بر آن است که تا انسان از خواب غفلت و تعلقات خالی نشود و بیداری و معرفت سرشار واصل نمیگردد.

زمینه‌های ساختارشکنی مولانا در مسئله خواب

طرح ساختاری زبان قرآن کاملاً خلاف عادت و منحصر بفرد است. گردش آزاد متکلم و مخاطب که ناشی از ظهور سخن در شرایط و بافت خاص حاکم بر سخن گفتن است، هم شالوده طبیعی زبان موردانتظار و توقع شنونده و خواننده قرآن را درهم میشکند و هم ضمن پدید آوردن تنوع معنایی روال منطقی تألیف معانی را از هم میگسرد. نظم پریشان و خلاف عادت و منطق متعارف بیان که سایه مستدام فضایی قدسی را بر جهان متن قرآن فروافکنده است، متأثر از مجموعه شرایط حاضر در فرایند و تحقق وحی است که در هیچیک از متون کهن، جز تا حدودی در مثنوی و غزلیات شمس و غزلیات حافظ نظیری برای آن نمیتوان یافت (در سایه آفتاب، پورنامداریان: ص ۱۱۶). مولانا در خلال تجربه‌های روحی و قرار گرفتن در طیف شرایطی شبیه به شرایط حاکم بر وحی و در عین حال ناآگاهی و احوال سکر و وجد و تجاربی میانه حالت آگاهی و ناآگاهی، زمینه ظهور این نکات و ظرایف ساختاری را بی‌اختیار در شعر خود فراهم می‌آورد.

نقشی که پیامبر (ص) در مقام واسطه در فرایند وحی دارد و از این طریق هم خود مقام گیرنده پیام را از فرستنده پیام (خدا) پیدا میکند و هم واسطه ابلاغ پیام فرستنده به گیرندگان دیگر پیام (مردم) میشود، مولوی نیز بی‌آنکه چون پیامبران مقام رسالت و ابلاغ پیام حق را به مردم داشته باشد، در احوال شبانه عرفانی خود تجربه میکند و از اینرو شعر او به طریق ساختاری به ساختار قرآن نزدیک میشود. یکی از مشهورترین آیات قرآن درخصوص بیداری و پرهیز از خواب آیات نخستین سوره مزمل است: «يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نَّصَفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا وَ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزمل: ۱-۵). ای جامه به خود پیچیده، شب را جز کمی، به پا خیز، نیمی از شب را یا کمی از آن کم کن یا بر نصف آن بیفز، قرآن را با دقت و تأمل بخوان چراکه ما بزودی سخنی سنگین را به تو القا خواهیم کرد.» گرچه مخاطب این آیات شخص پیامبر (ص)

است، ذیل سوره نشان می‌دهد مؤمنان هم در این برنامه خوابیدن و شب‌زنده‌داری با شخص پیامبر (ص) همگام هستند» (تفسیر نمونه، مکارم‌شیرازی، ج ۷: ص ۴۲۸).

مولانا شب را مقام بشریت میداند که به کمک آفتاب بیداری باید بر آن غلبه نمود. اصطلاح خواب‌گریزی و مولانا مانند «نور سیاه» پارادوکس زیبای عرفانی است. مولانا در آفرینش هنری اشعارش مدیون «دولت عشق» است. دولت پاینده عشق او را به شب‌زنده‌داری وامیدارد، این عشق که ریشه در ازل دارد، وجود او را تسخیر کرده و هرآنچه سروده است فقط از «لوح عشق» است. مولانا در مسئله خواب هنجارشکن است. با توجه به اینکه آبخور عرفا در اندیشه‌هایشان قرآن و احادیث نبوی است، همه عرفا با تاسی از حدیثی از پیامبر (ص)، کم خوردن و کم خوابیدن و کم گفتن را مهمترین وسیله نیل به کمال میدانند. آیات اول سوره مزمل خود گواه راستینی است از این موضوع که پیامبر را به بیداری و تهجد دعوت مینماید: «يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا» (مزمل: ۱-۳). مولوی هم از این قاعده مستثنا نیست.

هروقت از خواب مثبت در متون عرفانی بحث میشود، منظور رؤیاست که برای عرفا بمنابۀ وحی یا به عبارتی بهتر، شاخه‌ای از ۴۶ نوع وحی است و در مشکلات به آن روی می‌آورند تا در عالم خواب به گشایشی دست یابند. هنجارشکنی به معنای شکستن هنجار منطقی زبان و معانی آن با نگرش هنرمندانه است که یاکوبسن از آن با عنوان «شکست انتظار» یاد میکند (هنجارگریزی معنایی در شعر مولوی و ابن فارض، صیادی‌نژاد و طالبیان: ص ۱۲۷).

روشن است که زبان عرفان، زبان منطقی و مستقیم نیست. عارف برای تبیین مبانی عرفانی و تعلیم به مخاطبان و بیان احوال و مواجید خود، زبان خاصی بکار میگیرد. از سویی ظرفیتهای معنایی و محتوایی زبان عرفانی نیز بسیار متنوع و پیچیده است. مولانا نیز مانند اکثر عارفان عادت‌گریز است. آنچه شعر مولانا را از کتب مشابه خود همچون آثار سنایی و عطار متمایز کرده، کاربرد منحصر بفرد عناصر ادبی، زبانی و معنایی آن است. شهرت افکار مولانا و اشعار او نسبت به آثار مشابه گذشتگان نه تنها در حوزه فرهنگ و زبان فارسی، بلکه خروج از قلمرو معنایی و سنتهای ادبی نیز یکی از این وجوه تمایز است. خروج از عادت انفعال دوگانه‌ای را در مخاطبان برمی‌انگیزد، از طرفی آنان را به مقاومت در برابر آنچه خلاف عادت است وامیدارد و چون ترک عاداتها و سنتهای معنایی برای خواننده دشوار است، توجه آنان به موضوع را جلب مینماید و ذهن آنان را برای درک آنچه غریب مینماید، فعال میسازد. در این تقابل، اگر خروج از عادت در حد اعتدال و با تکیه بر بخشی از عوامل سنت صورت گیرد، سرانجام به نفع عادت‌گریزی و پذیرش تجدیدی که از طریق آن حاصل میگردد، تمام میشود. مولانا خود عادت‌ستیز است و این عادت‌ستیزی را به زیبایی در مثنوی بیان کرده است:

سجده‌ای می‌کرد ابلیس لعین	گفت عیسی در چه کاری این چنین
گفت من بیش از همه عمری دراز	سجده عادت کرده‌ام ز آنگاه باز
عادت‌م گشته است این زان می‌کنم	گر همه سجده است تاوان می‌کنم
عیسی مریم بدو گفت ای سقط	میندانی هیچ و ره کردی غلط
تو یقین میدان که اندر راه او	نیست عادت لایق درگاه او
هر چه از عادت رود در روزگار	نیست آن را با حقیقت هیچ کار

(مثنوی معنوی، ج ۳، بیت ۴۱۸)

مولانا بدلیل تجربه زیستن در عوالم روحی متفاوت، درک آبخورهای معرفتی گوناگونی، نگرش از چشم‌اندازهای متفاوت و بویژه اتصال با مطلق و امر متعالی، جهان خویش را گسترانیده است. در جهان مولانا که جهان تکثرها،

نسبیتها و فروریزی قطعیتهاست، ارزش و اعتبار و درستی و نادرستی امور در نسبت با افراد، جایگاه، نتیجه و خروجی اعمال و رفتارشان متغیر و متفاوت میشود، در نگرش چندسویه و چندبُعدی او، همهٔ امور نسبی است در این ساحت، معنای پدیده‌ها و امور از انجماد و فسردگی خارج میشوند و پویایی، زایش تکثر معنا صورت میگیرد، از اینرو مولانا برای هیچ پدیده‌ای حکم کلی صادر نمیکند و برچسب قطعی و نهایی بر پیشانی امور و پدیده‌ها نمیزند و کسی را که پدیده‌ها را همواره یکسان و با قطعیت مینگرد، ابله میخواند:

این حقیقت دان نه حق‌اند این همه نی به کلی گم‌رهان‌اند این رمه
آنکه گوید جمله حق‌اند ابله‌ی است وآنکه گوید جمله باطل خود شقی است
(مثنوی معنوی، ج ۲، بیت ۲۷۱)

بسیاری از اشعار مولانا بیداری شتابانی است که در آن ناگهان رخدادهای روحانی پدیدار میشود و سپس مخفی میشود از نظر مولانا باید از خواب غفلت گریخت و هراس داشت تا به بیداری حقیقی رسید:

أستن این عالم ای جان غفلت است هوشیاری این جهان را آفت است
(مثنوی معنوی، ج ۱، بیت ۸۳)

مولانا در این اقلیم نوآوریها و ابداعات فراوان دارد، مولانا از خواب در بسیاری از مواقع گریزان است و حادثه و رخداد روحی خود را در بیداری میبیند. رؤیایی بیدارگونه، بغایت مبهم و پیچیده که با عادات تجربی و افقهای تجربه‌های مشترک جمعی دیگر عارفان سنخیت و سازگاری ندارد، بصورتی که میتوان گفت مولانا این صورتهای غیبی را در بیداری کامل دیده است:

پیشه‌ها و خلقها همچون جهاز سوی خصم آیند روز رستخیز
پیشه‌ها و خلقها از بعد خواب واپس آید هم به خصم خود شتاب
(مثنوی معنوی، ج ۱، بیت ۶۸)

مولوی خواب عارف کامل را از نوع خوابهای افراد عادی — که پر از غفلت و بیخبری است — نمیداند، بلکه بر این باور است که عارفان واقعی در خواب هم از آگاهی و هوشیاری کامل برخوردار هستند:

دید در خواب او شبی و خواب کو واقعهٔ بیخواب صوفی راست خو
(مثنوی معنوی، ج ۶، بیت ۸۹۸)

سخن گفتن از معشوق و حلاوت مناجات با معشوق

جهان بینی عرفانی مولانا بر پایهٔ عشق است. مفهوم انتزاعی عشق، کلید حل مشکلات اوست، مفتاح فتوح و گشایندهٔ در است. بر مبنای ایدئولوژی و فرهنگ حاکم بر اندیشهٔ صوفیانه مولانا شاعری مکالمه‌گراست و این مکالمهٔ او در جای جای اشعارش بویژه در غزلیات شمس با معشوق است و آن هم در بیداری و گریز از خواب شبانه. زمان عرفانی گفت‌وگو با معشوق روی در شبانگه، سحرگاه، آدینه، رمضان و حج دارد. چنین ترکیب زمانی، آغاز و پایان زمان عرفانی و قدسی را میسازد و در یک دور مکرر و مقدس، زمینه را برای تحوّل و تجربهٔ دینی و

عرفانی سالک فراهم میکند، هرکدام از این اوقات مقدس، نقطه آغاز و پایان احوال متفاوت عارف در وادی عشق است. از دید عارفی چون مولانا، سحرگاه، لحظه تبدیل تاریکی (شب) به روشنایی است که بهترین زمان برای خلوت با معشوق و کسب تجربه‌های روحانی میباشد. «روزبهان بقلی شیرازی، سحرگاه را هنگامه نزول و ظهور تجلی صفت امر قدسی در عالم میدانند» (در سایه آفتاب، پورنامداریان: ص ۱۷۰).

در هستی‌شناسی مولانا، شب زمانی است که خاموشی هراس‌انگیزی جهان را فراگرفته است و فرد بیخواب مترصد (vigilant insomnic)، مترصد «من» دیگر است / من دیگر یا معشوق. این زمان به معنی پایان عینیت بخشیدن به خودآگاهی (objectivizing) و شروع ناخودآگاهی است. مولانا بیخوابی مترصد است که مدام دیگری را به نخسیدن دعوت میکند و بیخوابی خود را با عشق و معشوق «دیگری» پیوند میزند. مولانا احوال عارفان در شب را چنین توصیف کرده است:

گفت ایزد هم رقود زین مَرَم	حال عارف این بودی بیخواب هم
چون قلم در پنجه تقلیب رب	خفته از احوال دنیا روز و شب
فصل پندارد به جنبش از قلم	آنکه او پنجه نبیند در رقم

(مثنوی معنوی، ج ۱، بیت ۹۹۴)

خونی که در جان و رگهای مولوی بجوش می‌آید و او را هر لحظه بسمت معشوق و معبود میکشاند، باعث غلیان درونی وی میشود و خواب را از چشمان وی گریزان میکند. بنابراین میتوان نتیجه گرفت که مولوی به خواب ظاهری، توجهی ندارد بلکه منظور او از خواب، غفلت از یاد خداست که حتی در موقع بیداری هم ممکن است بر شخص غالب شود (و آن هوشیاری دنیوی است) و انسان باید از این غفلت از یاد خدا دوری کند، وگرنه خوابی که توأم با یاد خدا و دریچه‌ای به عالم ماورا و عالم حقیقت باشد عین بیداری است:

بی‌یار مهل ما را بی‌یار مخسب امشب	زینهار مخور با ما زینهار مخسب امشب
امشب ز خود افزونیم در عشق دگرگونیم	این بار ببین چونیم این بار مخسب امشب
امشب ز خود افزونیم در عشق دگرگونیم	ما را همه شب تنها نگذار مخسب امشب
امشب ز خود افزونیم در عشق دگرگونیم	ما را تو بدست غم مسپار مخسب امشب

(غزلیات شمس، غزل ۲۹۰)

سکوت شب، یکی شدن با هستی مطلق و ادراک حضور

اهل تحقیق برای چشیدن طعم این حضور معنوی، ریاضتهایی برشمرده‌اند که «خاموشی» و «سکوت» از جمله آنهاست. سکوت علاوه بر مقوله عرفانی و تربیتی، یک مقوله گفتمانی است. مولانا توجه ویژه‌ای به مسئله زبان داشته است. گفته‌ها و نظرات وی ضمن آنکه مبتنی بر تجربه‌ای شخصی در حوزه زبان شاعری است، شامل اصول کلی و دریافتهای قابل توجهی است که با برخی تحلیلهای فلاسفه و زبان‌شناسان و پژوهندگان عرصه دین و عرفان همانندیهایی دارد. مولانا لفظ را برای القای معنی، همیشه و در همه حال نارسا میدانند، لفظ از نظر او همیشه نارساست، عطف توجه مولانا به عرفان عملی نیز باعث شده است هرچا از زبان و کم و کیف آن سخن بمیان آمده است سود و زیان آن را نیز بیان کند. سکوت مولانا و اجتناب او از سخن گفتن دنباله همان تدبیری است که در کتاب آسمانی و تعلیمات انبیاء و اولیا و حکما و عرفای بزرگ برای هدایت و تربیت جامعه بشری بکار

رفته است. عرفایی که سکوت و خلوت را یگانه راه «گفتن» از خدا میدانند، بیشترین سخن عرفانی را گفته‌اند. مولانا از پرگفتارترین خموشان است که در پاسخ به چرایی این عملکرد، کثرت آفرینش را ثمره «گفتن» از بحر معنا میدانند. بحری که شرط ورودش خموشی است و پس از وصل هم، مقایسه فهم بسیط و پیشامفهوم‌ی بحر در مقابل نارسایی زبان، باعث حیرت و ادامه سکوت میشود. به اعتقاد بلک‌مور^۱ نوعی از سکوت وجود دارد که جنبه‌های زبان - روان‌شناختی به خود میگیرند و بصورت بینافردی یا در گروه‌های ارتباطی خاص مورد استفاده قرار میگیرند؛ مانند سکوت‌هایی که یک عارف در خلسه به آن متوسل میشود. در عرفان اسلامی لحظات قبض و بسط وجود دارد و در عرفان هند نیز با عنوان مدیتیشن نیز بررسی میشود (عرفان و آگاهی، بلک‌مور: ص ۲۷). به عقیده وی در عرفان خاور دور لحظه‌ای که یک عارف مشغول مدیتیشن است، هیچ فکری در ذهنش وجود ندارد و نوعی سکوت بر او حاکم میشود که با مفهوم ارتباط بسیار مرتبط است. در زیان‌شناسی غرب، سکوت را بعنوان شیوه‌ای برای مرزبندی فاصله در مکالمه تعریف کرده و نیز آن را بخشی از متن مکالمه میدانند که روابط معنایی مهمی را با گفتار ایجاد میکند، گوینده با مشارکت کلامی و مخاطب بواسطه پاسخ کلامی حضور خود را نشان میدهد اما اگر مخاطب ساکت بماند، این عدم حضور میتواند خود ارتباط آفرین باشد (نشانه‌شناسی سانسور و سکوت، رضایی راد: ص ۳۳). در دایره‌المعارف آشر^۲، دلیل بیتوجهی به سکوت در طول تاریخ این است که همیشه آن را نقطه مقابل صورت زبانی یا گفتار قرار داده‌اند، در صورتیکه سکوت بخش مهمی از تعامل و ارتباط است (همان: ص ۱۳).

نجات دادن ذهن از پراکندگی و تمرکز بر یک موضوع (امر واحد) و بویژه مراقبت بر آن، از دیگر نکاتی است که مولانا خود و مخاطب را بخاطر آن به نخسبیدن دعوت میکند. این مرحله پایان راه نیست، بلکه بعکس آغاز راه است تا به تعبیر روان‌شناسانه آن خودآگاهی در سکوت مطلق ایجاد شود. از بهترین نمونه‌های رسیدن به این شعور و آگاهی کیهانی در مولانا مکالمات او با شمس جان در بیداری شبانه است. بیشک اصلیت‌ترین و مهم‌ترین نکته‌ای که شمس به مولانا آموخت، آشنا کردن او با خاموشی مطلق و سکوت شب بود. انجام این نکته دقیق البته کار آسانی نبود، زیرا مولانا کوزه خالی نبود، پُر بود و برای رسیدن به اطوار بالاتر، باید از خود تهی میشد، تخلیه ذهنی - روانی کاری دشوار و بسیار سخت است. مولانا نیز از این امر مستثنی نبود، بویژه آنکه مرید و محراب و منبر داشت، مجلس درس داشت، او خود بخوبی میدانست که همین تعلقات مانع از فراغت ذهن او در روز و هنگامه و هیاهو و مشغله آن میشود، همینها باعث میشد که مولانا صدای خویشتن درونی خود را چنانکه باید و شاید نشنود و از این رو تخلیه ذهن و دل و جان و جسم و جان، جز در فراغت شبانه و سکوت آن حاصل نمیشد، از اینرو برای عبور از «تنزل سطح فکری» یا «فقدان کنش» باید به سکوت و بیداری شب پناه میبرد و از خواب دوری میگزید.

نتیجه‌گیری

هر گفتار و نوشتاری بمنظور انتقال پیام به مخاطب و برقراری ارتباط با اوست که به انجام میرسد، اما مولانا گاه پیامش را بصورت طبیعی و بر پایه ساختاری مبتنی بر عادهای زبانی و نظام فکری صوفیانه بیان نمیکند. او شالوده انتظارات و تصورات خواننده را با درهم ریختن اساس تعاریف عرفانی برهم میریزد. در نگرش سیال و

1 Blackmur

2. Asher.

قاعده‌گریز مولانا هر واژه میتواند برخلاف مصطلحات و مفاهیم تثبیت شده و صوفیانه، رنگ و مفهومی تازه به خود بگیرد. خواب نیز در ذهن مولانا با نگرشی چندوجهی درهم تنیده و هر لحظه نمود دیگر مییابد. در دید مولانا بیداری و دوری از خواب غفلت، جذبۀ حق تعالی است و عنایتی است از سوی حضرت حق که متوجه دل‌های مستعد میشود. عنصر بیداری در اندیشۀ مولانا نقش کلیدی و مهمی ایفا میکند. او برخلاف شیوۀ رایج در بین دیگر عرفا، «بیداری حقیقی» دل را دارای ارزشی همپایۀ رؤیا که دریچه‌ای برای حصول معرفت در سالک واقعی است، میدانند. مولانا نوعی در این مسئله به نوآوری و ساختارشکنی در معنا روی آورده است. پدیده خواب برای مولانا از یکسو گریز و دوری از خواب مجازی و غفلت ناشی از آن است و از دیگرسو عین بیداری است. شمس برای مولانا عاملی است که او را از خواب بازمیدارد، خواب‌هراسش مینماید و او را به «وجه انسانی» اش نزدیک میسازد؛ مولانا در متن هستی حضور مییابد و تعاملی میان خود و معشوق را با دعوت به بیداری و هراس از خواب شکل میدهد؛ زیرا هنگامی حضور معشوق معنا مییابد که عاشق از قالب من خویشتن خارج شود و در بیداری، خود را انعکاسی از معشوق ببیند. در اندیشۀ او راوی را فراتر از «من» یا «خود» مییابیم.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی گچساران استخراج شده است. آقای دکتر نواز الله فرهادی راهنمایی این پایان نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای یعقوب اسعدی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر حسین اسماعیلی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران، و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

The Holy Quran.

- Afrasiabi, Gholamreza and Komili, Mokhtar (2005), Sources and rules of dream interpretation in theological and mystical texts, *Social Sciences and Humanities*, Shiraz University, Vol. 22, No. 42, pp. 137-148.
- Arian, Hossein; Kamali Baniani, Mehdi Reza (2016), An Analysis of Mystical Dreams and Dreams from Rumi's Perspective in *Masnavi Manavi*, *Islamic Mysticism*, Vol. 13, No. 50, pp. 213-233.
- Bakhzari, Abolmafakher Yahya (2006), *Orad al-Ahbab and Fusus al-Adab*, by Iraj Afshar, Tehran: Sokhan.
- Black Moore, Susan (2014), *Mysticism and Awareness*, translated by Reza Rezaei, Tehran: Contemporary Culture.
- Chitik, William (2011), *Diversity of Religious Experience*, translated by Hossein Kiani, Tehran: Hekmat.
- Generalities of Shams Tabrizi, Maulana, Jalaluddin Mohammad (2005), correction of *Badi'at al-Zaman Forouzanfar*, second edition, Tehran: Mahtab.
- Ghobadi, Hossein Ali et al. (2009), *Dreams and Dreams in Rumi's Thought*, *Gohar Goya*, Vol. 3, No. 4, pp. 1-20.
- Lahori, Mohammad Reza (2002), *Razavi Revelations*, with introduction, correction and comments by Reza Rouhani, Tehran: Soroush.
- Makarem Shirazi, Nasser (2001), *Tafsir Nomoneh*, 19th edition, Qom: Islamic Library.
- Maulana, Jalaluddin Mohammad (2001), *Masnavi Manavi*, edited by RA Nickelson, eighth edition, Tehran: Amirkabir.
- Pournamdarian, Taghi (2005), *In the Shadow of the Sun*, Persian poetry and deconstruction in Rumi's poetry, Tehran: Sokhan.
- Qashiri, Abdolkarim Ibn Hawazen (2006), *Qashiri treatise*, translated by Abu Ali Hassan Ibn Ahmad Osmani, with corrections and insights by Badi'alzaman Forouzanfar, Tehran: Scientific and Cultural.
- Rezaeirad, Mohammad (2002), *The Semiotics of Censorship and Silence*, Tehran: New Design.
- Rohollah Sayyadinezhad; Talebian, Mansoureh (2014), *Semantic Abnormality in the Poetry of Rumi and Ibn Fariz*, *Research in Literary Criticism and Stylistics*, Vol. 5, No. 17, pp. 123-164.
- Stacey, Walter T. (2009), *Mysticism and Philosophy*, translated by Bah'u'll .h Khorramshahi, seventh edition, Tehran: Soroush.
- Yathribi, Seyed Yahya (2006), *Philosophy of Mysticism*, Fifth Edition, Tehran: Islamic Propaganda Office.

فهرست منابع

قرآن کریم.

اوراد الاحباب و فصوص الادب، باخزری، ابوالمفاخر یحیی (۱۳۸۵)، به کوشش ایرج افشار، تهران: سخن.

تحلیلی بر خوابها و رؤیاهای عرفانی از منظر مولانا در مثنوی معنوی، آریان، حسین و کمالی بانایانی، مهدی رضا (۱۳۹۵) *عرفان اسلامی*، دوره ۱۳، شماره ۵۰، صص ۲۱۳-۲۳۳.

تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، چاپ نوزدهم، قم: دارالکتب الاسلامیه.

تنوع تجربه دینی، چیتیک، ویلیام (۱۳۹۰)، ترجمه حسین کیانی، تهران: حکمت.

خواب و رؤیا در اندیشه مولوی، قبادی، حسینعلی و همکاران (۱۳۸۸) گوهر گویا، دوره ۳، شماره ۴، صص ۱-۲۰.

در سایه آفتاب، پورنامداریان، تقی (۱۳۸۴)، شعر فارسی و ساخت‌شکنی در شعر مولوی، تهران: سخن.

رساله قشیریه، قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۵)، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.

عرفان و آگاهی، بلک مور، سوزان (۱۳۹۳)، ترجمه رضا رضایی، تهران: فرهنگ معاصر.

عرفان و فلسفه، استیس، والتر (۱۳۸۸)، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ هفتم، تهران: سروش.

فلسفه عرفان، یثربی، سیدیحیی (۱۳۸۵)، چاپ پنجم، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.

کلیات شمس تبریزی، مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۴)، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: مهتاب.

مثنوی معنوی، مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۰)، تصحیح ر. انیکلسون، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.

مکاشفات رضوی، لاهوری، محمدرضا (۱۳۸۱)، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات رضا روحانی، تهران: سروش.

منابع و قواعد تعبیر رؤیا در متون حکمی و عرفانی، افراسیابی، غلامرضا و کمیلی، مختار (۱۳۸۴) *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره ۲۲، شماره ۴۲، صص ۱۳۷-۱۴۸.

نشانه‌شناسی سانسور و سکوت، رضایی‌راد، محمد (۱۳۸۱)، تهران: طرح نو.

هنجارگریزی معنایی در شعر مولوی و ابن فارض، صیادی‌نژاد، روح‌الله و طالبیان، منصوره (۱۳۹۳) *پژوهشهای نقد ادبی و سبک‌شناسی*، دوره ۵، شماره ۱۷، صص ۱۲۳-۱۶۴.

معرفی نویسندگان

یعقوب اسعدی: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران.
(Email: asayaghob563@gmail.com)

نواز الله فرهادی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، ایران.
(Email: na.farhadi@cfu.ac.ir نویسنده مسئول)

حسین اسماعیلی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران.
(Email: esmailihosien7@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Yaghoub Asa'di: PhD student in Persian language and literature, Gachsaran Branch, Islamic Azad University, Gachsaran, Iran.
(Email: asayaghob563@gmail.com)

Nawazullah Farhadi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Iran.
(Email: na.farhadi@cfu.ac.ir Responsible author)

Hossein Esmaili: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Gachsaran Branch, Islamic Azad University, Gachsaran, Iran.
(Email: esmailihosien7@gmail.com)